

حقیقت ولایت و جایگاه آن در تربیت انسان

Mahdi1356@gmail.com

سیدمهدی حسینی / استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان

پذیرش: ۹۹/۰۶/۲۰

دریافت: ۹۹/۰۲/۱۸

چکیده

نظام تربیت اسلامی، بر مبنای صراط مستقیم و راهنمای راه، هدایت الهی و آگاهی بخشی نسبت به مقصد و هدف نهایی و عوامل بازدارنده از هدف نهایی، طراحی شده است. در این راستا، بحث ولایت ولی خدا، به عنوان راهنمای راه و به عنوان اسوه و الگوی عملی و پیشرو راه، اهمیت بسیاری دارد. چه اینکه سعادت و کمال و لذت و عزت انسان در جوار قرب الهی است و بدون شناخت ولی خدا و پذیرش ولایت او نمی توان راه رسیدن به خدا را کشف کرد. در صورت عدم شناخت حقیقت ولایت و عدم علم به جایگاه آن در تربیت انسان، رکن مهمی از ارکان تربیت نادیده گرفته می شود. روش پژوهش، بررسی تحلیلی معارف عقلی و نقلی در جهت کشف حقیقت ولایت و جایگاه آن در تربیت انسان است. لزوم تمسک به ولایت معصوم برای رسیدن به هدف متعالی، بیانگر اهمیت و جایگاه ولایت است و البته در شرایط غیبت یا عدم دسترسی به معصوم، نوبت می رسد به شبیه ترین فرد به معصوم در علم و عمل. لذا ولایت خدا یعنی دنباله روی از معصوم و دنباله روی از کسی که دنباله رو معصوم است و معصوم هم که مقصدش قرب الهی است پس طی این مسیر مقصدش خداست.

کلیدواژه‌ها: ولایت، امامت، انسان، تربیت، قرب الهی.

مقدمه

در اسلام، بخصوص در قرآن کریم، مفاهیم راه و راهرو و راهنما و مقصد به شکل منسجم در راستای رسیدن به هدف متعالی مطرح شده است. راه، تحت عنوان صراط مستقیم و راهرو تحت عناوین متقین، مؤمنان و راهنمای راه تحت عناوین ولی، امام، نبی، رسول، هادی و مقصد تحت عناوین فلاح و فوز و... مطرح شده است. همچنین از موانع فلاح، تحت عنوان شیاطین، لهو، لعب و... یاد شده است. کلمه ولی به دلالت مطابقی بر راهنما و راهرو و به دلالت التزامی بر راه و مقصد و... دلالت دارد.

در مورد اهمیت ولایت، لازم است روایت معروف «بنی الاسلام...» مطرح گردد که به چندین شکل مختلف روایت شده و در ذیل هر کدام از نقل‌های متفاوت، یک دلیل مهم بر اهمیت ولایت ذکر شده است.

ابوحمره ثمالی از امام باقر^ع روایت کرده است که فرمودند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِتْيَانِ الزَّكَاةِ وَحِجِّ الْبَيْتِ وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَالْوَلَايَةِ لَنَا أَهْلِ الْبَيْتِ فَجَعَلَ فِي أَرْبَعٍ مِنْهَا رُحْصَةً وَلَمْ يَجْعَلْ فِي الْوَلَايَةِ رُحْصَةً مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَالٌ فَلَيْسَ عَلَيْهِ حَجٌّ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا صَلَّى قَاعِدًا وَأَفْطَرَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَالْوَلَايَةَ صَحِيحًا كَانَ أَوْ مَرِيضًا أَوْ ذَا مَالٍ أَوْ لَا مَالٍ لَهُ فَهِيَ لَزِيمَةٌ وَاجِبَةٌ» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷۸)؛ بنای اسلام بر پنج پایه اساسی استوار شده است، برپاداشتن نماز، به مصرف رساندن زکات، حج‌البيت، روزه ماه رمضان، ولایت ما اهل بیت، در چهار قسمت از این احکام تخفیفی منظور شده است، ولی در دوستی ما تخفیفی نیست؛ کسی که ثروت نداشته نباشد زکات بر او نیست؛ و کسی که مالی نزد او نباشد حج بر او واجب نیست؛ کسی که بیمار باشد باید نماز را نشسته بخواند و روزه ماه رمضان را افطار کند؛ اما پایبند بودن بر ولایت، بر تندرست و بیمار و ثروتمند و فقیر لازم است.

در روایت دیگری *ابوحمره ثمالی* از امام باقر^ع روایت کرده است که فرمودند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ تُنَادِ بِشَيْءٍ مَّا نُوْدِيَ بِالْوَلَايَةِ وَزَادَ فِيهَا عَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَتَرَكَوْا هَذِهِ بَعْضِي الْوَلَايَةَ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۸۶)؛ بنای اسلام بر پنج پایه اساسی استوار شده نماز و زکات و حج و روزه و ولایت؛ و درباره هیچ چیز همچون ولایت خطاب نشده است و عباس بن عامر بر آن افزوده، مردم چهار تا را گرفتند و این را

یعنی ولایت را ترک کردند.

در روایت دیگری زراره از امام صادق^ع روایت کرده است که فرمودند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ قَالَ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُهُنَّ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ... وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَلَايَةَ وَ لِيَّ اللَّهِ فَيُؤَالِيَهُ وَ يَكُونُ جَمِيعَ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ لَهُ عَلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ حَقٌّ فِي ثَوَابٍ وَ لَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ... أَوْلَيْكَ الْمُحْسِنُ مِنْهُمْ يُدْخِلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۸۶)؛ بنای اسلام بر پنج پایه اساسی استوار شده است نماز و زکات و حج و روزه و ولایت؛ زراره گفت کدام یک از آنها افضل است فرمودند ولایت افضل آنهاست؛ چون کلید بقیه، ولایت است و والی راهنمای نحوه انجام آنهاست... اگر مردی شب را شب‌زنده‌داری کند و روز را روزه بگیرد و جمیع اموال خود را صدقه دهد و پیوسته اعمال حج انجام دهد، اگر ولی خدا را نشناسد تا ولی و دنباله‌رو او باشد بر خدا استحقاقی بر ثواب ندارد و از اهل ایمان نیز محسوب نمی‌شود... خداوند نیکوکاران آنها را به فضل و رحمت خود وارد بهشت می‌کند.

در حدیث دیگری بر اهمیت ولایت در عالم برزخ اشاره شده که در عالم برزخ، انیسی زیاتر و خوشوتر و نظیف‌تر از ولایت نداریم و حتی از نماز و حج و جهاد و... نیز ارزشمندتر است (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۲۸).

بنابراین، با توجه به اهمیتی که ولایت در قرآن و روایات دارد، باید بدانیم حقیقت ولایت چیست و چه رابطهای با تربیت انسان دارد؟

اگر نگاهی به پیشینه این پژوهش بیندازیم، در این موضوع، پژوهش مهمی که انجام شده و قابل تحسین هست، مقاله «تربیت ولایی؛ اصلی‌ترین مبنای تربیت دینی» (میرزاحمدی و رسولی، ۱۳۸۹) می‌باشد. در این پژوهش، مباحث خوبی در مورد اهمیت ولایت و حقیقت آن و آثار تربیتی آن مطرح شده است.

در مورد چرایی نیاز به این پژوهش، لازم به ذکر است برخلاف کثرت توجه به ولایت در قرآن و سنت، حقیقت ولایت و رابطه آن با تربیت انسان، کمتر مورد توجه قرار گرفته، این در حالی است که در اسلام، موضوعی مهم‌تر از ولایت وجود ندارد؛ بنابراین نیاز است که حقیقت ولایت و رابطه آن با تربیت انسان، با نگاهی عمیق‌تر تبیین گردد.

جنبه نوآوری بحث در این پژوهش، تبیین کامل حقیقت ولایت

وقوع شیء وراء شیء دیگر است و وراء اعم است از مقابل یا پشت سر؛ و این قرار گرفتن در وراء دیگری، یا برای کمک به آن دیگری و یا در جهت دشمنی با او است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۳، ص ۲۲۳-۲۳۰).

۱-۲. مشتقات ولی و موارد استعمال آن

کلمه ولی مشتقات زیادی مثل متولی، ولاء، والی، تولی، متوالی، موالی، مولی، موالات، و... دارد.

زبیدی می گوید: در تعبیر «و دَارُهُ وُلِيٌّ دَارِيٌّ» یعنی خانه اش نزدیک خانه من است و در تعبیر «وُلِيٌّ عَنْهُ» یعنی به او پشت کرد و در تعبیر «فَوَلَّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» یعنی رو کن به سمت مسجدالحرام و در تعبیر «وَأُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ» یعنی سزاوارتر است برای تو و سزاوارتر و در تعبیر «إِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي» یعنی همانا من می ترسم بعد از خود از خویشاوندانم (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۳۱۰-۳۱۷).

همچنین کلمه متوالی به معنای پشت سر هم استعمال شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۵).

کلمه موالات در کتاب تفسیر القمی به معنای پیروی آمده است: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهُ يَعْنِي مُوَالَاةَ فُلَانٍ وَفُلَانٍ (ظَالِمِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ) فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۰۹)؛ یعنی از فلان و فلان (دشمنان امیرالمؤمنین) پیروی کردند خداوند اعمالشان را باطل گردانید.

ولایت در قرآن کریم به معنای رو کردن، پشت کردن، سرپرستی کردن، پیروی کردن و... آمده است.

«تَوَلَّوْا» در آیه ۴۰ سوره «انفال» به معنای رویگردان شدن و «مَوَلَّوْا» به معنای سرپرست آمده است: «وَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوَلَّوْكُمْ» (انفال: ۴۰)؛ و اگر روی گردانند بدانید که خدا سرپرست و یار شماست.

۱-۳. ولایت در متون دینی

در عبارت زیر از زیارت عاشورا هدف غایی از ولایت، نزدیکی به خدا و راه نزدیکی به خدا، نزدیکی به اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ و پیروی از آنها و پیروی از پیروان آنها بیان شده است: «اتَّقِرْبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَمُؤَالَاةِ وُجُوهِكُمْ وَالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۷۷۵)؛ به خداوند نزدیک می شوم سپس به شما نزدیک می شوم با دنباله روی از شما و دنباله روی از دنباله رو شما و با برائت جستن از دشمنان شما.

و بیان آثار تربیتی آن در ابعاد مختلف است به نحوی که در گذشته، حقیقت ولایت و رابطه آن با ولایت، چنین تبیین نشده است.

در این پژوهش، سعی بر این است که به دو سؤال پاسخ داده شود که عبارتند از: حقیقت ولایت چیست؟ رابطه ولایت با تربیت انسان چیست؟

۱. حقیقت ولایت

۱-۱. ولایت در لغت

ولایت مثل خیلی از لغات دیگر دارای معادل دقیق فارسی نیست و در عربی هم در معانی مختلفی استعمال شده است. زبیدی در تاج العروس می گوید: ولی به معنای نزدیکی، و باران به دنبال باران، آمده و معانی زیادی دارد، از قبیل دوست، ناصر، حاکم و سلطان، مالک، منعم، منعم علیه، تابع، عهده دار امور (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۱۰-۳۱۷).

علامه طباطبائی در المیزان در معنای ولایت آورده است: «اگرچه برای ولایت، معانی زیادی ذکر شده است؛ اما اصل و ریشه همه معانی گفته شده برای ولایت عبارت است از: نزدیکی بدون حائل بین دو شیء است و لذا به هر دو طرف ولایت، ولی (نزدیک بدون حائل) گفته می شود؛ مخصوصاً اینکه دو طرفی که رابطه ولایت (نزدیکی بدون حائل) نسبت به همدیگر دارند، اموری از همدیگر را دنبال می کنند که غیر آن دو دنبال نمی کند. مثلاً خداوند ولی عبد مؤمن است، چون امور او را دنبال می کند و تدبیر امور او را به عهده گرفته است و او را به صراط مستقیم هدایت می کند و او را به امور شایسته امر می کند و از امور ناشایست نهی می کند؛ و یاری می کند بنده مؤمن خود را در دنیا و آخرت (تدبیر امور مخلوقات و هدایت بالاصاله از طرف خداوند است و هدایت توسط انبیا و ائمه، به اذن و اراده و امر الهی انجام می شود)؛ و مؤمن به درستی، ولی خداوند است؛ چون دنبال می کند طاعت خداوند را در امر و نهی او، و دنبال می کند برکات معنوی از هدایت و توفیق و تأیید و تسدید الهی را (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۸۸).

براساس بیان علامه طباطبائی ولایت به معنای دنباله روی بدون فاصله است؛ منتهی دنباله روی بزرگتر از کوچکتر برای هدایت و حمایت کردن و دنباله روی کوچکتر از بزرگتر برای هدایت شدن است. مرحوم مصطفوی می گوید: ولی به معنای نزدیکی است و در همه موارد مثل ناصر، سرپرست، معتق و بستگان، نوعی از نزدیکی مدنظر بوده است؛ همچنین در معنای حصول امری بلافاصله پشت سر دیگری نیز استعمال شده است. اما تحقیق این است که اصل در ولی،

ولایت و نفر جلوتر و نفر عقب‌تر، هر دو را ولیّ می‌گویند، منتهی یکی ولیّ به معنای پیرو و دیگری به معنای پیشرو.

۴-۱. جمع‌بندی معنای ولایت

ولایت یک مفهوم دو طرفه و دارای سلسله‌مراتب است. انسان خواه ناخواه سرنوشت خود را با دیگری، اعم از اینکه حق باشد یا باطل، گره می‌زند. دو نفر را اگر باهم مقایسه کنیم اگر این دو نفر بخواهند سرنوشت خود را به همدیگر گره بزنند و نزدیکی بین هم را انتخاب کنند، ولایت همدیگر را پذیرفته‌اند که در این رابطه بین آن دو، یکی بزرگتر است و دیگری کوچکتر. اگر آن بزرگتر نسبت به کوچکتر احساس مسئولیت کند، سرپرستی او را به عهده می‌گیرد؛ و اگر آن کوچکتر مسئولیت‌پذیر باشد، پیروی آن بزرگتر را می‌پذیرد. بالاترین مرتبه نزدیکی، نزدیکی به نحوی است که هیچ حائلی بین آن دو نباشد؛ در این رابطه، فرد بزرگتر پیشرو و فرد کوچکتر پیرو است. در رابطه ولایت بین دو نفر، هر دو طرف را ولیّ می‌گویند؛ مثل کلمه برادر که هر دو طرف را برادر می‌گویند (لذا هم تعبیراتی مثل «الله ولیّ الذین آمنوا» در قرآن کریم آمده است و هم تعبیراتی مثل «انکم اولیاء لله» که در اولی، ولیّ به معنای سرپرست و در دومی به معنای پیرو حقیقی است). لذا در دعای «اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن... ولیا» کلمه ولیّ دو بار به کار رفته، که اولی به معنای پیرو و دومی به معنای پیشرو و سرپرست است. در این دعا، هم به امام عصرؑ ولیّ خدا اطلاق شده و هم استمرار ولایت خداوند بر امام عصر از خداوند طلب شده است.

لازمهٔ ولایت برادر بزرگ نسبت به کوچک این است که او را در امور زندگی راهنمایی کند و لازمه ولایت برادر کوچک به بزرگ این است که از راهنمایی‌های او بهره ببرد. لذا وقتی به برادر بزرگ گفته شود نسبت به برادر کوچک برادری کن؛ یعنی او را کمک کن و راهنمایی کن، و اگر به برادر کوچک گفته شود نسبت به برادر بزرگتر برادری کن؛ یعنی از اوامر او پیروی کن.

وقتی گفته شود من به تو از خودت نزدیکترم (اولی بکم من انفسکم)؛ یعنی از خودت هم نسبت به مصلحت تو آگاه‌تر و نسبت به آینده تو دلسوزترم. لذا از این جهت است که پدر حق تصرف در مال فرزند دارد؛ چه اینکه پدر مصلحت‌شناس‌تر از کودک نابالغ در امور آن کودک از خود کودک است. پس معنای دلسوزی، سرپرستی، هدایت،

همچنین در عبارت دیگر از زیارت عاشورا به نقش شناخت ولیّ اشاره شده که قدم اول در ولایت است: «فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةِ أَوْلِيَانِكُمْ وَ رَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَنْ يُجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۷۵)؛ پس درخواست می‌کنم از خدا که مرا به معرفت شما و پیروان شما گرامی داشت، و بیزاری از دشمنان شما را نصیب من کرد، اینکه مرا در دنیا و آخرت با شما قرار دهد.

در عبارت دیگری از زیارت عاشورا، بر لزوم تنظیم حب و بغض‌ها و پیروی یا مخالفت‌ها بر محور اهل بیت پیامبر اکرمؐ و دوستان و دشمنان آنها اشاره شده است: «إِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلْتَهُمْ وَ حَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبْتَهُمْ وَ وَلى لِمَنْ وَالَاهُمْ وَ عَدُو لِمَنْ عَادَاهُمْ» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۷۵)؛ من در صلحم با کسی که با شما صلح کرد، و در جنگم با کسی که با شما جنگید، و پیرو کسی هستم که پیرو شما است و دشمنم با کسی که شما را دشمن داشت.

در یک حدیث طولانی که راوی آن حضرت عبدالعظیم حسنی است، هم از عبدالعظیم حسنی به عنوان ولیّ امام هادی نام برده شده و هم از امام هادیؑ به عنوان ولیّ عبدالعظیم حسنی. در این حدیث طولانی عبدالعظیم حسنی می‌گوید داخل شدم محضر آقای خودم علی بن محمد و زمانی که مرا دید بعد از خوشامدگویی فرمود: «أَنْتَ وَبَيْنَا حَقًّا»؛ تو پیرو حقیقی ما هستی. عبدالعظیم حسنی می‌گوید گفتم ای پسر رسول خدا می‌خواهم دینم را به شما عرضه کنم، اگر مورد رضایت بود تأیید کنید. عبدالعظیم حسنی شروع کردند به بیان اعتقادات خود در زمینه خداشناسی و نبوت و امامت و معاد. محل شاهد ما یکی در جایی است که عبدالعظیم حسنی بعد از شمردن نام امامان، می‌گوید: «ثُمَّ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ»؛ سپس شما ای ولیّ من. و در جای دیگری از این حدیث عبدالعظیم حسنی در مورد ائمهؑ می‌گوید: «إِنَّ وَبَيْنَهُمْ وَلى اللَّهِ»؛ همانا که ولیّ ائمه ولیّ خدا است. در عبارت دیگر در بیان اعتقادات خود می‌گوید: «إِنَّ الْفَرَائِضَ الْوَالِجَةَ بَعْدَ الْوَالِيَةِ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶، ص ۴۱۲)؛ همانا که فرائض واجبه بعد از ولایت نماز و زکات و روزه و حج و... است.

بنابراین، ولایت معنایی دارد که در آن واحد هم امام هادیؑ ولیّ عبدالعظیم حسنی است و هم حضرت عبدالعظیم حسنی ولیّ امام هادی و آن معنا عبارت است از نزدیک و پشت سر دیگری قرار گرفتن است که یکی پیرو است و دیگری پیشرو؛ و این نحوه قرارگیری را

دوست دارید و آن برای شما بد است؛ و خدا [مصلحت شما را در همه امور] می‌داند و شما نمی‌دانید.

همچنین در آیه دیگر از آیات قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يُحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (کهف: ۱۰۴)؛ [آنان] کسانی هستند که کوششان در زندگی دنیا به هدر رفته، درحالی که خود می‌پندارند، خوب عمل می‌کنند.

۳. نظام تربیت اسلامی براساس مفهوم ولایت

۳-۱. راه رسیدن به خداوند متعال

راه برای رسیدن به خدا و به تبع آن، رسیدن به کمال و سعادت و لذت نهایی، اجرای برنامه‌هایی است که خداوند متعال از طریق پیامبر ﷺ یا امام معصوم ﷺ به مردم ابلاغ کرده است.

در مقابل صراط مستقیم که صراطی است برای رسیدن به خدا، و منحصر در یک راه است، راه‌های انحرافی زیادی وجود دارد که قدم گذاشتن در آنها، انسان را از هدف بازداشته و به انحراف می‌کشاند. لذا در قرآن کریم، هر عملی که انسان را از رسیدن به خدا بازدارد، تقبیح شده است.

از آنجاکه تنها راه، شناخت صراط مستقیم، تمسک به ائمه ﷺ است، از ائمه هدی ﷺ نیز به صراط مستقیم تعبیر شده است.

راه رسیدن به خدا از شناخت خود انسان شروع می‌شود. انسان باید خودش را بشناسد و بداند که عیب آفریده نشده و بداند که ارزش او منحصر در ارزش‌های مادی و محسوس نیست؛ بلکه ارزش انسان به عقل او، و به این است که انسان، استعداد رسیدن به خدا دارد. البته باید ارزش وجود خود را دانست و در حفظ این ارزش و شکوفا کردن استعدادهای وجود تلاش کرد. لذا باید انگیزه حفظ ارزش و کرامت خود، در انسان ایجاد شود. با مقدمات عقلی فقط بخشی از راه قابل شناخت است و انسان نیازمند راهنمایی الهی است تا جزئیات راه را به وی نشان دهد و امام ﷺ هم در انجام عمل صالح، جنبه‌الگوی و اسوه بودن دارد و هم تبیین‌کننده اعمال صالح است و هم ترغیب‌کننده انسان‌ها به انجام اعمال صالح است. لذا انسان باید امام زمان خود را بشناسد و او را الگو قرار دهد و ولایت او و ولایت اولیای آنها را بپذیرد و این یعنی ایمان به ولایت پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ و ایمان به ولایت اولیای آنها.

صراط مستقیم در قرآن کریم، راه بدون انحراف و رساننده انسان به خداوند است که سالک آن مشمول بزرگ‌ترین نعمت الهی، یعنی

پیروی، حق تصرف در جان و مال، حق تشریح قوانین، دوست داشتن، هم‌سرنوشت شدن و... از لوازم ولایت به معنای نزدیکی هستند.

دو چیز که نزدیک به هم هستند، آن دو را ولی و این رابطه را ولایت؛ و کنار هم قرار گرفتن آن دو را موالات یا توالی یا متوالی می‌گویند.

بنابر آنچه گفته شد، ولایت به معنای نزدیکی است که محصول گره زدن سرنوشت خود به سرنوشت دیگری است و در این نزدیکی بین دو نفر، هر دو را ولی می‌گویند؛ اما یکی که بزرگتر است جنبه امامت و سرپرستی دارد و آنکه کوچکتر است جنبه پیرو و تابع دارد. به عبارت دیگر، نزدیک هم قرار گرفتن کوچک و بزرگ، نزدیکی در حال توقف نیست؛ بلکه به این شکل است که بزرگتر به سمت هدف مطلوب حرکت می‌کند و دنباله‌روی کوچکتر از بزرگتر در این نوع از نزدیکی او را به هدف مطلوب می‌رساند.

۲. جایگاه ولایت در تربیت انسان

تربیت به معنای فراهم کردن زمینه به فعلیت رسیدن استعدادهاى انسان در جهت مطلوب است (فایضی، ۱۳۷۷، ص ۳۲-۳۵)؛ و قدم اول در تربیت انسان، فراهم کردن زمینه شناخت است. شناخت خود و شناخت مبدأ و معاد و شناخت اهداف واسطی برای زندگی و هدف نهایی انسان و شناخت اصول و روش‌های تربیت، همه در تربیت انسان و رساندن آن به هدف مطلوب تأثیر دارند. ولی در همه زمینه‌های تربیت از قبیل شناخت خود و مبدأ و معاد و اصول و روش‌های تربیت و هدف نهایی مطلوب برای انسان، راهنمایی انسان را به عهده می‌گیرد. لذا در بررسی جایگاه ولایت در تربیت انسان، مسائل کلی تربیت انسان، مثل راه و راهنما و هدف بحث می‌شود و نیازی به بحث در جزئیات اصول و روش‌های تربیت در این پژوهش نیست؛ چراکه وقتی ولی را شناختیم و به هدف نهایی انسان علم پیدا کردیم؛ برنامه‌های عملی رسیدن به هدف را از ولی فرامی‌گیریم.

ولی خداست که راه خدا را نشان می‌دهد و مشخص می‌کند که کدام عمل رضایت او را جلب می‌کند و کدام عمل صالح است و کدام عمل ناصالح؛ البته کسانی ممکن است بدون تمسک به ولی خدا، گمان کند عمل صالح انجام می‌دهد، درحالی که عمل ناصالح انجام می‌دهد: «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۱۶)؛ بسا چیزی را خوش ندارید و آن برای شما خیر است، و بسا چیزی را

نعمت ولایت است: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» (حمد: ۷)؛ راه کسانی که به آنان نعمت عطا کردی. از این جهت است که معرفی امیرمؤمنان علی علیه السلام به عنوان ولی خدا، اتمام نعمت نامیده شده است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳)؛ امروز [با نصب علی بن ابی طالب به ولایت، امامت، حکومت و فرمانروایی بر امت] دینتان را برای شما کامل، و نعمتم را بر شما تمام کردم، و اسلام را برایتان به عنوان دین پسندیدم. پل صراطی که باریک تر از مو و تیزتر از شمشیر معرفی شده که هر کسی نتواند از آن عبور کند به درون جهنم می افتد؛ تجسم عینی صراط مستقیم معنوی است که ما باید در دنیا آن را ببیماییم؛ یعنی پیمودن صراط مستقیم در دنیا برای ما ملکه عبور از پل صراط را ایجاد می کند. هر کاری باید به جا، و به اندازه، و به موقع، و با هدف الهی و مشتمل بر رعایت آداب آن کار باشد که کوچک ترین خللی در یکی از موارد مذکور، ارزش کار را پایین می آورد و چه بسا آن را به کار ناصالح تبدیل می کند و لذا انجام کار درست و عادلانه در دنیا چیزی شبیه راه رفتن در پلی باریک تر از مو و تیزتر از شمشیر است که اندکی انحراف، آن کار را از عادلانه بودن خارج، به کار ظالمانه تبدیل می کند.

۲-۳. راهنمای راه رسیدن به خدا

رکن اساسی تربیت، داشتن مربی الهی است که هم ارزش ها و استعداد های انسان را بشناسد و هم بخواهد آنها را شکوفا کند و هم بداند با چه اصول و روش های تربیتی می توان انسان را تربیت کرد و چه موانعی در راه تربیت وجود دارد. خداوند که خالق انسان است، هدف مطلوب انسان را فلاح و رستگاری و انبیا و ائمه علیهم السلام را راهنمایان راه او معرفی کرده است. خداوند خود عالم به حقیقت انسان و هدف مطلوب انسان و راه تربیت اوست و انبیا و ائمه هم از علم الهی برخوردارند و هم برنامه های تربیتی خداوند را به انسان ها ابلاغ می کنند.

انسان نه فقط در شناخت ظاهر اعمال، نیاز به راهنمایی راهنمایان راه حق دارد، بلکه نیت ها، بینش ها و گرایش های درونی انسان، یک حیات درونی در او شکل می دهد که خوشبختی و بدبختی اش در زندگی اخروی، بستگی کامل به آن حیات درونی دارد و امام، چنان که نسبت به ظاهر اعمال مردم راهنماست در باطن نیز سمت پیشوایی دارد و اوست قافله سالار کاروان انسانیت که از راه باطن به سوی خدا سیر می کند (طباطبائی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۳ و ۱۶۵). لذا در تکامل این حیات

معنوی، راهنمایی ائمه علیهم السلام و نیت و اخلاص در اعمال و بینش ها و گرایش های درونی اهمیت زیادی دارند. بنابراین راه رسیدن به خدا راه معنوی خاصی است که دقایق و جزئیات و پیچیدگی هایی دارد و با نگاه کلی نگر عقل نمی توان ره به جایی برد؛ چه اینکه عقل جزئی نگر و مصلحت اندیش نیز توان شناخت این راه ندارد. بنابر آنچه گفته شد هر عملی بدون شناخت امام زمان، اگرچه به لحاظ ظاهری هم عمل خوبی باشد در حقیقت امر، رساننده انسان به خدا نخواهد بود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲، ص ۳۳۱)؛ هر کسی بمیرد، در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلی مرده است. امام باقر علیه السلام فرمودند: «مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَ يَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا وَ اللَّهُ ضَلَالًا» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۴۴۴)؛ کسی که خدای عزیز و جلیل را نشناسد و امام از ما خاندان را نشناسد، غیر خدا را شناخته و عبادت کرده، اینچنین مردمی به خدا گمراهند.

مربی باید اوصافی را که به شاگرد پیشنهاد می کند، خودش دارا باشد و عادتاً محال است، مثلاً مردی ترسو شاگردی شجاع و دلیری بی باک تربیت کند... تربیتی دارای اثر صالح است که مربی آن دارای ایمان به آنچه که به متعلم می آموزد، باشد. علاوه بر این، عملش با علمش مطابقت کند، و اما کسی که اصلاً به گفته های خود ایمان ندارد و یا بر طبق آن عمل نمی کند امید خیری از تربیتش نباید داشت.

۴. شرایط راهنمای راه حق

۱-۴. راه شناسی

یکی از مهم ترین ویژگی های راهنمای راه حق این است که او خود، راه را شناخته باشد. در این زمینه، فقط انبیا و ائمه هدی علیهم السلام هستند که آشنایی کامل به راه خدا دارند.

– «بَلَّغُوا رِسَالَاتِ رَبِّي وَ أَنْصِحْ لَكُمْ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف: ۶۲)؛ پیام های پروردگaram را به شما می رسانم، و برای شما خیرخواهی می کنم و از سوی خدا حقایقی را می دانم که شما نمی دانید.

– «أَفَنَنْهَدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَسْبَعَنَّ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي» (یونس: ۳۵)؛ آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند، برای پیروی شدن شایسته تر است یا کسی که هدایت نمی یابد، مگر آنکه هدایتش کنند

امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ أُولَى الْعَزْمِ

عدم دسترسی به معصوم، باید به شبیه ترین فرد به معصوم در علم و عدالت و تدبیر و مسئولیت‌پذیری و اخلاق و ادب و... مراجعه کرد.

۴-۳. نصب الهی

شناخت معصوم با علم عادی ممکن نیست؛ لذا باید از طرف خداوند متعال معرفی شود. همچنین سنت الهی همیشه بر این بوده که اولیای خود را معرفی کرده و سلسله ولایت حق در قرآن و حدیث ذکر شده است و اگر دلیل نقلی خاص یا عام بر ولایت نداشته باشیم، چنین ولایتی ولایت الهی نخواهد بود.

البته ولی خدا شرایط دیگری نیز باید داشته باشد که جهت اختصار به موارد مذکور بسنده شده است. مثلاً اینکه راه شناس باشد بتواند راه را از چاه تشخیص دهد و اگر معصوم باشد خطا و اشتباه در راهنمایی او نخواهد بود؛ و اگر دلسوز نباشد و احساس مسئولیت نکند، سراغ انسان‌ها نمی‌رود و آنها را از عذاب الهی برحذر نمی‌دارد؛ چه اینکه دلسوزی پیامبر اکرم ﷺ در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (کهف: ۶)؛ گویی می‌خواهی خویشتن را از شدت اندوه هلاک کنی که چرا آنها به این کتاب آسمانی ایمان نمی‌آورند.

از این رو، ولی حقیقی کسی است که صلاح و سعادت مولی‌علیه را بهتر از خودش می‌شناسد و دلسوزتر از او به خودش است. «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸)؛ یقیناً پیامبری از جنس خودتان به سویتان آمد که به رنج و مشقت افتادنتان بر او دشوار است، اشتیاق شدیدی به [هدایت] شما دارد، و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است.

۴-۴. سلسله ولایت

در قرآن کریم سخن از دو نوع ولایت است؛ ولایت خدا و ولایت شیطان. ولایت معصومان و فقها و مؤمنان نیز همان ولایت خداست و ولایت کفار و منافقان و مشرکان و دشمنان اسلام همان ولایت شیطان است. برای شناخت ولایت خدا از ولایت شیطان، باید دنبال طرق یقینی بود که در حال حاضر باید دنباله‌رو چه کسی باشیم و از چه کسی تبعیت کنیم. معلوم است که فقط باید از خداوند اطاعت کنیم؛ اما راه تبعیت از خداوند، این است که از ولی خدا و از ولی خدا تبعیت کنیم.

سلسله ولایات همواره باید مورد توجه قرار گیرد و هر تربیتی اگر

مِنَ الرَّسُولِ وَ فَضَّلَهُمْ بِالْعِلْمِ وَ أَوْزَنَّا عَلَيْهِمْ وَ فَضَّلْنَا عَلَيْهِمْ فِي عِلْمِهِمْ وَ عَلَّمَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَا لَمْ يَعْلَمُوا وَ عَلَّمَنَا عِلْمَ الرَّسُولِ وَ عَلَّمَهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۷، ص ۱۴۵)؛ همانا که خداوند انبیای اولوالعزم را آفرید و آنان را با علم نسبت به دیگران برتری بخشید، ما را به آنان برتری بخشید به واسطه اینکه علم انبیا را نیز ما داریم و خداوند به رسول اکرم ﷺ آنچه دیگر انبیا نمی‌دانستند را آموخت و به ما هم علم پیامبر اکرم و هم انبیای دیگر را آموخت.

۴-۲. عصمت

یکی از مهم‌ترین شرایط ولی، عصمت و استقامت در راه حق است. امام پیشاپیش مردم به سمت خدا در حرکت است، اگر راه را اشتباه برود همه آنان که دنبال او در حرکت هستند و به سمت ضلالت و گمراهی خواهند رفت؛ البته شیاطین همواره سعی می‌کنند معصوم را از مسیر حق منحرف کنند، اما نمی‌توانند: «لَأَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنهُمْ الْمُخْلِصِينَ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» (حجر: ۴۱-۳۹)؛ مسلماً همه را گمراه می‌کنم. مگر آن بندگانت را که خالص شدگان اند. خدا فرمود: این [پیراسته شدن از هر ناخالصی] راهی است مستقیم [که تحقیقش در وجود بندگان مخلص] بر عهده من [است].

شیطنت و مزاحمت برای روندگان راه خدا منحصر در شیطنت ابلیس و اعوان و انصار ابلیس نیست و از انس و جن افراد زیادی هستند که سعی می‌کنند انسان‌ها را از مسیر حق منحرف کنند، یا آنها را متوقف کرده و به اشتغال در لهو و لعب مشغول کنند. لذا خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ إِذْ لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شِيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ» (بقره: ۱۴)؛ و هنگامی که با اهل ایمان دیدار کنند، گویند: ما ایمان آوردیم و چون با شیطان‌هایشان [که سران شرک و کفرند] خلوت گزینند، گویند: بدون شک ما با شما هستیم، جز این نیست که ما [با تظاهر به ایمان] آنان را مسخره می‌کنیم.

کسی که راهنمای حقیقی راه حق (ولی خدا) را نشناسد دچار ضلالت و گمراهی شده، ولایت شیطان را خواهد پذیرفت و دنباله‌رو او خواهد شد، که البته دنباله‌روی شیطان گاهی ناشی از جهل مرکب است و گاهی ناشی از اشتباه در محاسبه؛ که مثلاً بخواهد دنیای زودگذر را بر آخرت دائمی ترجیح دهد.

لذا اصل بر ولایت معصوم است و ولایت فقیه و ولایت مؤمن در شرایط عدم حضور معصوم یا عدم دسترسی به معصوم است و در شرایط

شده است: عمرین حنظله می گوید از امام صادق ع سؤال کردم در مورد دو نفر از شیعیان که بین آن دو منازعه‌ای پیدا شده که آیا می توانند برای رفع منازعه به سلطان یا قاضی ظالم مراجعه کنند؟ حضرت فرمودند جایز نیست... آن حضرت به عمرین حنظله فرمودند آن دو نفر باید تحقیق کنند که از بین شیعیان چه کسی حدیث ما را روایت می کند و حلال و حرام موردنظر ما را رعایت می کند و احکام را می شناسد، او را حکم قرار دهند که هرچه او حکم کند حکم او حکم ما است و اگر حکم او را رد کنند حکم ما را رد کرده اند و هر کس حکم ما را رد کند حکم خدا را رد کرده است. در ادامه در جواب سؤالی در مورد اینکه از بین چند نفر از فقها کدام را به عنوان حکم انتخاب کنیم، فرمودند: «الْحُكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ اَعْدَلُهُمَا وَ اَفْقَهُهُمَا وَ اَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَ اَوْزَعُهُمَا» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۶۸)؛ حکم، حکم آن فقیه‌ای است که عادل‌ترین و فقیه‌ترین و صادق‌ترین باشد در حدیث و کسی که در ورع از دیگری برتر باشد.

بنابراین کسی که آشنا به احکام و حدیث اهل بیت باشد و عامل به احکام و دارای ملکه عدالت باشد، چنین کسی شایسته است که او را ولی خود قرار دهیم و باید دنباله‌رو کسی باشیم که او دنباله‌رو معصومان ع است و دنباله‌روی از او ما را به خدا برساند؛ به عبارت دیگر ما کسی را که به عنوان ولی خود اتخاذ می کنیم، در واقع می خواهیم سرنوشت خود را با او گره بزنیم که باید او کسی باشد که ما را به فلاح و رستگاری برساند، نه به ضلالت و گمراهی. ولی فقیه عادل حدیث شناس و عامل به احکام، مثل سایه ولی معصوم است که دنباله‌روی او عین دنباله‌روی معصوم و مخالفت او عین مخالفت با ولی معصوم است.

۵. دلیل لزوم پذیرش ولایت مؤمن عادل و آگاه به امور دینی

ولایت در ولایت معصومان ع و فقها خلاصه نمی شود؛ اگرچه ولی کامل و مطلق خدا، معصومان ع هستند. مرتبه بعد از معصومان، ولایت فقیه است که روایات زیادی بر آن دلالت دارند، مرتبه دیگری از ولایت، ولایت مؤمن است. براساس قرآن کریم برخی از مؤمنان، ولی بعض دیگر هستند و باید نسبت به دیگران دلسوز باشند و از روی دلسوزی و وظیفه شرعی، و نه از روی تکبر و خودبرتربینی دیگران را به راه انبیا و ائمه راهنمایی کنند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ

نوهام حسن و سپس حسین. به دنبال ایشان نه امام ابرار از نسل حسین خواهند آمد... پس از حسین، پسرش علی؛ پس از علی، پسرش محمد؛ پس از محمد، پسرش جعفر؛ پس از جعفر، پسرش موسی؛ پس از موسی، پسرش علی؛ پس از علی، پسرش محمد، سپس پسرش علی؛ بعد از او پسرش حسن؛ سپس حجت فرزند حسن. اینان دوازده امام به تعداد نقبای بنی اسرائیل هستند.

ابوبصیر می گوید: امام صادق ع فرمودند: چون روز قیامت شود پیامبر ص در پناه خدا قرار گیرد و علی ع دست به دامن پیغمبر می زند و ما دامن علی ع را می گیریم و شیعیان ما دامن ما را می گیرند؛ حالا به نظر شما پیامبر خدا ص ما را به کجا می برد؟ گفتم به سوی بهشت (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۸۲).

۵. دلیل لزوم پذیرش ولایت فقیه عادل

پیروی از فقیه عادل، دارای دو جنبه است: پیروی از فقیه عادل در احکام فردی و پیروی از فقیه عادل در احکام اجتماعی. فقیه عادل که اداره امور جامعه را به عهده بگیرد، حق حکم کردن در امور جامعه با آن فقیه است و جهت پیشگیری از هرج و مرج، سایر فقها حق دخالت ندارند. به عبارت دیگر، اقدام یک فقیه بر یک کاری از باب ولایت، به منزله اقدام امام زمان است و نقض سایر فقها نسبت به آن حکم، در حکم نقض حکم امام زمان ع است.

در زمان حضور معصوم در ۱۱۸۰ سال پیش و قبل از آن نیز، همیشه همه مردم در همه جا دسترسی به معصوم نداشتند تا با شنیدن از خود معصوم راه را از چاه تشخیص دهند و در آن شرایط نیز معصومان ع افرادی را که دارای فقاقت و عدالت بودند به مردم معرفی می کردند تا مردم دین خود را از آنها یاد بگیرند.

احملمین اسحاق می گوید: از امام علی ع پرسیدم: با چه کسی طرف سخن شوم، و احکام دین خود را از چه کسی بگیرم، و گفته چه کسی را بپذیرم؟ حضرت فرمود: عثمان بن سعید عمری مردی موقد است؛ آنچه او به تو برساند، از جانب من می رساند و هرچه به تو بگوید از جانب من می گوید، از او بشنو و اطاعت کن، که او ثقة و امین است. نیز احملمین اسحاق روایت کرده که از امام حسن عسکری ع نیز همین سؤال را کردم فرمود: عثمان بن سعید عمری و فرزندش هر دو نفر موقد اند، هرچه آنها به تو برسانند، از من می رسانند و آنچه به تو بگویند از جانب من می گویند، از آنها بشنو و اطاعت کن، که آنها موقد و امین هستند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۳۸).

در حدیث عمرین حنظله، ملاک‌های شناخت ولی فقیه مطرح

مقصد قرب الهی بوده و دارای چهار مرحله است:

سفر اول: سفر از خلق به سوی حق است؛ سالک در این سفر، با برداشتن حجاب های ظلمانی و نورانی میان خود و خداوند، جمال حق را مشاهده کرده، و در حق تعالی فانی شده، و حالت محو به او دست می‌دهد؛ لذا شطحیات از او سر می‌زند و اگر عنایت الهی به داد او برسد، به صحو بعد از محو رسیده و به عبودیت خود اقرار می‌کند. اگر سالک در این سفر، به مقام صحو برنگردد، قدرت شروع سفر دوم را نخواهد داشت. سالک با صحو بعد از محو، به مقام ولایت می‌رسد، و سفر دوم و سوم و چهارم، موجب اشتداد جهت ولایت می‌شود. سفر دوم با سلوک از مقام ذات به سوی کمالات، به مقام علم به اسمای الهی می‌سد و به مقام ولایت تامه دست پیدا می‌کند، و ذات و صفات و افعالش در ذات و صفات و افعال حق فانی می‌شود، در این مقام است که فنا از فنا که مقام اخفای فنا است، برای سالک حاصل می‌شود. سفر سوم سفر از حق به سوی خلق به وسیله حق است. در این سفر، صحو تام برای سالک حاصل شده، و در عوالم جبروت و ملکوت و ناسوت مسافرت می‌کند و نصیبی از نبوت برای او حاصل می‌شود؛ ولی مقام تشریح شامل حال او نمی‌شود. سفر چهارم سالک، سفر از خلق به سوی حق به وسیله حق است. سالک در این سفر، مخلوقات و آثار و لوازم آنها را مشاهده می‌کند، و سودها و زیان های آنان را می‌داند، و به کیفیت بازگشت به سوی خدا آگاه شده، و آن را به اطلاع دیگران می‌رساند؛ در این مقام نبوت تشریحی برای او حاصل می‌شود (رک: قمشه‌ای، بی تا، ص ۵۱-۵۳؛ آملی، ۱۳۸۲، ص ۵۲۱؛ آشتیانی، ۱۳۷۵، ص ۸۶۵).

نتیجه‌گیری

منابع اسلامی، ولایت را مهم تر و ارزشمندتر از همه عناوین دینی برشمرده‌اند و جایگاه آن را بالاترین جایگاه در اسلام معرفی کرده‌اند. لذا اگر بخواهیم در یک جمله خلاصه کنیم: توحید، مقصد دین، و ولایت، راهنمای راه رسیدن به آن است. بهترین معنی برای ولایت، معنای نزدیکی است که محصول گره زدن سرنوشت خود به سرنوشت دیگری است و در این نزدیکی بین دو نفر، هر دو را ولی می‌گویند؛ اما یکی که بزرگتر است، جنبه امامت و سرپرستی دارد و آنکه کوچکتر است جنبه پیرو و تابع دارد.

ولایت بر دو نوع است ولایت خدا و ولایت شیطان و به عبارت

دیگر ولایت حق و ولایت باطل. ولایت حق را باید با علم و یقین

بَعْضٍ بِأَمْرٍ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه: ۷۱)؛ مردان و زنان باایمان دوست و یار یکدیگرند؛ همواره به کارهای نیک و شایسته فرمان می‌دهند و از کارهای زشت و ناپسند بازمی‌دارند.

لذا امر به معروف و نهی از منکر از آثار ولایت در تربیت است و اگر جامعه‌ای عاری از امر به معروف و نهی از منکر باشد، نمی‌توان انتظار داشت آن جامعه به جامعه آرمانی مورد رضایت خداوند تبدیل شود. البته باید همه آداب و شرایط امر به معروف و نهی از منکر در جامعه را به همه افراد جامعه آموزش داد، تا همه بدانند امر به معروف به معنای عقده گشایی نیست و اظهار عداوت و خودنمایی و خودپسندی نیست و صرفاً انجام تکلیف شرعی و تلاش برای اصلاح امور است.

۶. مقصد؛ رسیدن به خدا

خداوند متعال در قرآن کریم، فلاح و رستگاری را مقصد و هدف نهایی برای انسان‌ها مطرح کرده است و لذا می‌فرماید تقوا داشته باشید تا به فلاح برسید (مائده: ۱۰۰). یا اینکه می‌فرماید خدا را زیاد یاد کنید تا به فلاح برسید (انفال: ۴۵). اما غایتی برای خود فلاح مطرح نفرموده است؛ بنابراین هدف نهایی فلاح است و بالاتر از فلاح و رستگاری نداریم و هرچیزی که انسان را از مسیر فلاح بازدارد به شدت تقبیح شده است: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ» (انعام: ۳۲)؛ و زندگی دنیا [بدون ایمان و عمل صالح] بازی و سرگرمی است، و یقیناً سرای آخرت برای آنان که همواره پرهیزکاری می‌کنند، بهتر است؛ آیا نمی‌اندیشید؟

لعب، بازی خیالی و بدون هدف است و لهو، عامل بازدارنده انسان از هدف اصلی را می‌گویند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۵۷؛ ج ۱۹، ص ۱۶۴). از این رو، خداوند متعال می‌فرماید: «فَقَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا، وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۱-۰)؛ بی‌تردید کسی که نفس را [از آلودگی پاک کرد و] رشد داد، رستگار شد و کسی که آن را [به آلودگی‌ها و امور بازدارنده از رشد] بیالود [از رحمت حق] نومید شد. اگر می‌خواهیم به هدفی که خداوند در وجود ما قرار داده است، برسیم باید خود را از آلودگی‌ها پاک سازیم؛ زیرا به فرموده بزرگان، قدم اول در اخلاق و تربیت، برطرف کردن آلودگی‌ها و سپس آراستن نفس به زیبایی‌های اخلاقی است.

۷. ولایت در عرفان اسلامی

از دیدگاه عرفا، حرکت و سیر تکامل انسان، با ابزار نفس ناطقه، و به

شناسایی کرد و باید سلسله ولایت به خدا برسد یعنی باید ولایت کسی را بپذیریم که او نیز ولایت کسی را پذیرفته که او ولایت خدا را پذیرفته است. یعنی ولایت معصومان علیهم السلام و فقها و مؤمنان نیز از زیرمجموعه ولایت خدا محسوب می‌شود و ولایت کفار و مشرکان و منافقان و دشمنان اسلام از زیرمجموعه ولایت شیطان محسوب می‌شود. براین اساس می‌توان گفت: ولیّ ولّیّ خدا، ولیّ خداست؛ و ولیّ ولّیّ شیطان، ولیّ شیطان است.

براساس آنچه گفته شد، اگر هدف نهایی تربیت انسان را فلاح و رستگاری بدانیم به لحاظ پیچیدگی راه رسیدن به هدف نهایی انسان، تنها راه آن تمسک به اولیای الهی است؛ و ولیّ کامل خدا کسی است که راه‌شناس و معصوم و منصوب از طرف خداوند باشد و دلسوزتر از خود شخص به خود او باشد.

منابع.....

- آشتیانی، سیدجلال‌الدین، ۱۳۷۵، *شرح مقدمه قیصری بر فصوص‌الحکم شیخ اکبر محیی‌الدین ابن عربی*، چ چهارم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- آملی، حیدر بن علی، ۱۳۸۲، *انوار الحقیقه و اطوار الطریق و اسرار الشریعه*، قم، نور علی نور.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱، *المحاسن*، چ دوم، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- حراعلی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالکتب.
- زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج الغروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفرک.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۸۸، *شیعه در اسلام*، چ پنجم، قم، بوستان کتاب.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۰، *مکارم الأخلاق*، چ چهارم، قم، شریف رضی.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ق، *مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد*، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.
- فایضی، علی، ۱۳۷۷، *نگاهی چندباره به مبنای تربیت، روش‌ها و اخلاق اسلامی*، تهران، مسعی.
- قمشه‌ای، محمد رضا، بی تا، *مجموعه آثار حکیم صهبا به همراه زندگی‌نامه عارف الهی آقامحمد رضا قمشه‌ای*، تهران، کانون پژوهش.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، چ چهارم، قم، دار الکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، *الکافی*، قم، دارالحديث.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چ سوم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- میرزاحمدی، محمد حسن و رحیمه رسولی، ۱۳۸۹، «تربیت ولایتی؛ اصلی‌ترین مبنای تربیت دینی»، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ش ۳، ص ۴۶-۷.